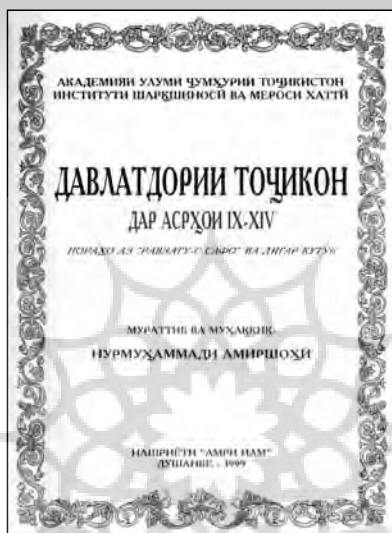


نقد و نظری بر کتاب

# دولت‌داری تاجیکان



- دولت‌داری تاجیکان در عصرهای ۹-۱۴
- نگارش: نورمحمد امیرشاهی
- ناشر: نشریات امردل، دوشنبه، ۱۹۹۹، ۱۰۰۸ ص.

## ○ دکتر لقمان بایمت‌اف

مؤلف ناشناخته تاریخ سیستان (ص ۵۸۶۱)، نظام‌الملک (ص ۵۱۶۵)، منهاج سراج (ص ۶۵۶۷)، جوینی (ص ۶۷-۷۰)، خواجه رشیدالدین (ص ۷۰-۷۳)، بناکتی (ص ۷۲-۷۳)، سیفی هروی (ص ۷۳-۷۷)، قزوینی (ص ۷۸-۷۹)، حافظ ابرو (ص ۷۹-۸۱)، اسفزاری (ص ۸۱-۸۲) و دیگران قابل توجه است.

مهمترین بخش کتاب «دولت‌داری تاجیکان» نام دارد. در این بخش که درباره معنی کلمه «تاجیک» بحث شده مؤلف از اطلاعات مجموعه تاجیکان در مسیر تاریخ اثر دکتر میرزا شکورزاده استفاده فراوان برده است.

مؤلف همواره سعی کرده درباره معنی کلمه «تاجیک» و نیز راجع به روند تاریخ مردم تاجیک در مقایسه با ایرانیان، دیدگاه خاص خویش را مطرح نماید، (ص ۸۲-۱۲۴). البته نقد و بررسی دیدگاه این محقق راجع به مسائل فوق خود موضوعی جداگانه است.

محتوای این قسمت از کتاب بیشتر نیازمند ارزیابی محققین صاحب نظر است، تا جایی که اطلاع داریم این موضوعات از کتاب «دولت‌داری تاجیکان» مورد ارزیابی قرار نگرفته است، اما بررسی

تاجیکستان، مجموعه بزرگی را تحت عنوان دولت‌داری تاجیکان به چاپ رسانده که در واقع شامل متون تاریخی از آثار نویسندگان و مورخین قرون میانه فارس و تاجیک است.

براستی دکتر امیرشاهی برای در دسترس قرار دادن متون تاریخی در دایره وسیع پژوهشگران و علاقمندان خدمت شایسته‌ای کرده است. توضیحات و اشارات علمی وی، موجب سهولت استفاده و ارتقاء سطح علمی آثار شده است. موضوعاتی که دکتر امیرشاهی انتخاب کرده بیشتر به تاریخ مردم تاجیک مربوط است. (بخشی که «اندر چگونگی منابع و روزگار مصنفین» نام دارد، برای آشنایی خوانندگان با زندگی و آثار مورخین و نویسندگان قرون میانه بسیار مفید به نظر می‌رسد. این بخش را می‌توان تاریخچه تاریخ‌نگاری فارسی نامید.) مؤلف در این قسمت سعی کرده اطلاعات مختصری از زندگی و ویژگی‌ها و مشخصات مورخین و نویسندگان گردآورد.

از این نظر نوشته‌های دکتر امیرشاهی درباره مورخان همچون میرخواند (ص ۴۴-۴۱)، بیهقی (۵۴-۵۸)، طبری (ص ۵۱-۵۰)، نوشخی (ص ۵۳-۵۲)، عتبی (ص ۵۳)، گردیزی (ص ۵۴-۵۳)،

یکی از مسائل اساسی امروز تاجیکان بحران هویت است. تحقیقات تاریخی که اخیراً در کشورهای آسیای مرکزی انجام شده، در بسیاری موارد با تحریف تاریخ ملت‌ها و اقوام این منطقه همراه بوده است. البته باید پذیرفت که مطرح شدن بحث‌های جدید یک روند طبیعی است، ولی در کشورهای آسیای مرکزی، علم تاریخ و تاریخ‌نگاری علمی از راه طبیعی و منطقی خود خارج شده است. احساسات ملی‌گرای، قوم‌گرای، محل‌گرای، و حتی شوونیستی جدید، تدریجاً بر منطق علمی غلبه یافته‌اند و هم‌اکنون چنین به نظر می‌رسد که ملت‌های آسیای مرکزی دیگر هویت مشترک ندارند که البته جای تاسف دارد، اما بر مورخین و پژوهشگران پوشیده نیست که اساس همه پژوهش‌های تاریخی، منابع دست اول است. تهیه متون دست اول کار آسانی نیست. در جمهوری تاجیکستان، در ده سال اخیر با وجود مشکلات اقتصادی و مالی، محققین و پژوهشگران توانسته‌اند متون و منابع اصلی بسیار مهمی به چاپ رسانند. از این نظر، کارهای پژوهشگران بخش تاریخ قابل توجه است. دکتر نورمحمد امیرشاهی، محقق انستیتوی شرق‌شناسی و میراث خطی، آکادمی علوم

و ارزیابی مباحث مطرح شده در قسمت‌های دیگر کتاب، از دیدگاه علم تاریخ‌نگاری ضروری به نظر می‌رسد.

تاریخ‌نگاری معاصر تاجیکستان، پیش از این بر این عقیده بود که دولت سامانیان، یگانه دولت ملی تاجیکان بوده است. دکتر نور محمد امیرشاهی این دیدگاه را کاملاً مردود دانسته و این گونه نوشته است که: «در این ایام نه همه از موجودیت کلی دولت‌های به اصطلاح تاجیکی یعنی دولت‌هایی که خود تاجیکان تشکیل داده. و در آنها حکومت رانده‌اند به خوبی آگاهند. حتی بعضی از این دولت‌ها به دایره وسیع علمای تاجیکستان نیز معلوم نیستند، در حالی که تعداد آنها بیش از ۶ عدد بود؛ چون دولت سامانیان در آن میان بزرگتر و مشهورتر است. باقی همه در تفکر مردم زیر سایه سامانیان مانده‌اند. در صورتی که هر کدام در زمان خود، خدمت شایسته بهر ملت خویش کرده‌اند، تحقیق تاریخ آنها ثابت می‌سازد که تاجیکان همیشه در وضعیت ناگوارترین سیاسی و اجتماعی سروری کشور خویش را به دست خود گرفته‌اند و همیشه حامی مرز و بوم و علم و فرهنگ خویش بوده‌اند.» (ص ۶)

همینطور دولت‌های طاهریان، صفاریان و سامانیان به عنوان دولت‌های ملی تاجیکان معرفی شده‌اند. (ص ۸ تا ۱۱). مؤلف سعی می‌کند تا جایگاه تاریخی هر یک از این سلسله‌ها را در تاریخ و سرنوشت آسیای مرکزی و ایران آشکار سازد. دیدگاه محقق، نورمحمد امیرشاهی، در مورد مسائل تاریخ سلسله‌های فارسی زبان، یک نوع دیدگاه شعوبه‌ای جدید است. در این بخش از تحقیق نورمحمد امیرشاهی ماهیت اصلی سیاست تفرقه‌اندازی عباسیان بر اساس مناسبات دو دولت متقارن صفاریان و سامانیان را به گونه‌ای واضح نشان داده است؛ چنانکه می‌نویسد:

«تدبیر پر تزویرشان (عباسیان)، آن شد که سامانیان را علیه ایشان و صفاریان، برانگیزانند. که البته در این امر پیروز هم شدند، یعنی با دست خود تاجیکان دولت مقتدر و سرکش آنها را از بین بردند. اما نکته مهم و شایان توجهی را که نباید فراموش کرد این است که میان صفاریان و سامانیان دشمنی وجود نداشت.» (ص ۹) اگرچه این بخش از گفته‌های مؤلف را می‌توان تایید کرد، ولی جمله اخیر مؤلف نیاز به تصحیح بیشتری دارد. نباید رابطه این دو خاندان حاکم ماوراءالنهر و خراسان سیستان را کاملاً دوستانه پنداشت. درست است که میان این خاندان دشمنی‌ای وجود نداشت، ولی رقابت برای به دست آوردن قدرت و نفوذ سیاسی بیشتر، از اهداف و برنامه‌های اصلی این دو خاندان بود.

بخشی از سخن مؤلف درباره اهمیت تاریخ می‌باشد. او عقیده دارد که تاریخ، علم بسیار ارزنده‌ای است و خودشناسی ملی و رشد تفکر جامعه را

«دکتر نورمحمد امیرشاهی»،

محقق انستیتوی شرق‌شناسی و

میراث خطی آکادمی علوم تاجیکستان،

مجموعه بزرگی را تحت عنوان «دولت داری تاجیکان»

به چاپ رساند که در واقع شامل متون تاریخی از

آثار نویسندگان و مورخان قرون میانه

فارس و تاجیک است

نه تنها میان مردم عادی

بلکه در میان عده‌ای از روشنفکران و

حتی مورخین تاجیکستان، چنین تصویری وجود دارد که

گویا تاجیکان پس از سامانیان تا زمان شوروی،

دولت ملی دیگری نداشته‌اند. در صورتی که

دولت‌های تاجیکی غوریان، آل کرت و حتی

سربداران در صفحات منابع، چون روز روشن است و

این دولت‌ها از خود نقش بزرگی در تاریخ

به یادگار گذاشته‌اند که ارزش آنها در نزد تاجیکان،

کمتر از دولت‌های پیشین نیست

نمایند. مؤلف می‌نویسد: «به علت عدم تحقیقات لازم نه تنها میان مردم عادی بلکه در میان عده‌ای از روشنفکران و حتی مورخین تاجیکستان چنین تصویری وجود دارد که گویا تاجیکان پس از سامانیان تا زمان شوروی، دولت ملی دیگری نداشته‌اند. در صورتی که دولت‌های تاجیکی غوریان، آل کرت و حتی سربداران در صفحات منابع چون روز روشن است و این دولت‌ها از خود نقش بزرگی در تاریخ به یادگار گذاشته‌اند که ارزش آنها در نزد تاجیکان کمتر

از دولت‌های پیشین نیست.» (ص ۱۱)

در رابطه با تحقیق و بررسی تاریخ سلسله‌های تاجیک و فارسی زبان، مؤلف سعی کرده منابع دست اول را به طور اجمالی معرفی نماید، از این رو آثاری چون حدود العالم (ص ۱۲)، تاریخ بیهقی (صص ۱۳ و ۱۴)، سیاستنامه نظام الملک (ص ۱۴)، چهار مقالة نظامی عروضی - سمرقندی (صص ۱۴ و ۱۵)، تاریخ سیستان و زین الاخبار گردیزی (ص ۱۴)، طبقات ناصری منهای سراج (صص ۱۵ تا ۱۹)، کتاب پنه خزانه (کنج نهران م. هتک) (ص ۱۹ و ۲۰)، تاریخنامه هرات از سیف هروی (ص ۲۱) و سایر متون را بررسی و ارزیابی نموده است.

نورمحمد امیرشاهی دیدگاه دانشمند افغانی به

نمی‌توان بدون تاریخ تصور کرد. مؤلف در این مورد اینگونه توضیح می‌دهد که: «دانستن حقیقت تاریخ بر همه مردم کشور واجب است، صرفنظر از آنکه اندر معرفت آن خواهش ایشان هست یا نیست؛ زیرا بدون دانستن تاریخ اجداد خویش و سرزمین اصلی آن، موقع خود را در جهان امروز به طور واقعی نخواهی شناخت و چون موج در بحر پرتلاطم دولت‌ها و خلق‌های دیگر فروخواهی رفت. چون از گذشته تاریخی به خوبی آگاهی دریافت شود در جریان حیات امروز و پیشامدهای فردا گام‌هایی سالم و بی‌لغزش گذاشته خواهد شد. تفاخر کورکورانه از گذشته ملت خویش و ناشناختن قدرت ملت دیگر جز ضرر و زیان چیز دیگری اندر کار ملت وارد نمی‌سازد. پس گذشته تاریخی صرفنظر از آنکه تلخ است یا گوارا؛ بدون نظامیات و تشویقات سیاسی باید آموخته شود تا پند تاریخ در جریان حیات امروز و فردا به نیکی کارگر آید.» (ص ۵)

از نظر نورمحمد امیرشاهی، سلسله‌های معروف از قبیل غوریان، کرت‌های هرات و سربداران خراسان، همه از لحاظ نژادی و ملی، ایرانی - تاجیکی می‌باشند و هر یک از این خاندانها توانسته‌اند جایگاه ویژه‌ای را برای خود در تاریخ مردم تاجیک، احراز

## در کتاب «دولت‌داری تاجیکان»، دولت‌های طاهریان، صفاریان و سامانیان به عنوان دولت‌های ملی تاجیکان معرفی شده‌اند

دیدگاه «نورمحمد امیرشاهی»، در مورد مسائل تاریخ سلسله‌های فارسی زبان، یک نوع دیدگاه شعوبیه‌ای جدید است

از نظر «نورمحمد امیرشاهی»، سلسله‌های معروف از قبیل غوریان، کرت‌های هرات و سربداران خراسان، همه از لحاظ نژادی و ملی، ایرانی - تاجیکی می‌باشند

نورمحمد امیرشاهی، دیدگاه دانشمند افغانی به نام «عقیق اله پژواک» را درباره اینکه غوریان از قوم افغانی بودند سخت مورد انتقاد قرار داده است و می‌توان گفت، این نقد از منظر مستدلی برخوردار است

نام عقیق اله پژواک را درباره اینکه غوریان از قوم افغانی بودند را سخت مورد انتقاد قرار داده است و می‌توان گفت این نقد از منظر مستدلی برخوردار است. (صص ۲۲ تا ۲۵). از نظر نور محمد امیرشاهی ضعف دیدگاه پژواک در حل مساله زبان غوری‌ها به‌طور روشن آشکار می‌شود و در نوشته‌های این محقق افغانی تعصب سیاسی بر دلایل علمی غلبه یافته است. (ص ۲۵).

نقد تحقیقات دانشمندان افغانستان مانند افغانستان در مسیر تاریخ تالیف میرغلام محمد غبار (صص ۲۵ و ۲۶) نیز از مباحث دیگر کتاب است: از نظر نورمحمد امیرشاهی، این دانشمند افغانی راجع به حیات اجتماعی و اقتصادی تاریخ افغانستان معلومات لازم را جمع‌آوری نکرده است (ص ۲۶). مؤلف، تالیفات محققین و شرق‌شناسان شوروی مثل و. و. بارتولد (ص ۲۶)، ب. غ. غفورف (ص ۲۷)، و. م. ماسون، و. آ. راماین (ص ۲۷)، ک. ز. اشرفیان (ص ۲۸) و قربان بابایف را در مورد تاریخ سلسله غوریان مثبت ارزیابی کرده است.

امیرشاهی در مورد تحلیل تاریخ عهد مغول می‌نویسد که دولت کرت‌های هرات در مقایسه با خاندان‌های قبلی فارسی زبان کاملاً مستقل بوده

امیر شمس‌الدین کرت تابع فرمان خان مغول است، پس حاکم مستقلی به شمار نمی‌آید و یا اگر مستقل است، نباید زیر فرمان خان مغولی می‌رفت، و نیز اگر در یورش خان مغول به هندوستان شرکت داشت، پس سخن مؤلف که «او نمی‌خواست بر سر مردم بی‌گناه تیغ کشد و خون ناحق ریزد» نادرست می‌باشد.

دیدگاه امیرشاهی درباره جایگاه روحانیون در نهضت‌های مردمی به خصوص در عهد سربداران بسیار جالب به نظر می‌رسد. در این مورد می‌نویسد: «مردم را برای قیام اساساً روحانیون آماده می‌کردند و این آماده شدگان برای شورش، در ابتدای شورش هیچ ارتباطی نداشتند، یعنی شورش را دیگران آغاز کردند و بعد از این هر دو گروه یکی گردیدند، ولی این اتحاد، اتحاد واقعی نبود و اساساً در ظاهر اتحاد بود.» (ص ۳۹).

آنگونه که دکتر نورمحمد امیرشاهی نوشته است، «ضدیت‌های مذهبی همیشه بر پایه استوار ملت تاجیک، چون تمام ملت‌های اسلام، در مجموع تیشه زهرآگینی بوده است. مثل آنکه چندگاه دیگران تاجیکان را به دست خود تاجیکان سرکوب ساخته‌اند.» (صص ۳۹ و ۴۰). در واقع بسیاری از محققین و شرق‌شناسان شدت مبارزه و کشمکش‌های مذهبی را یکی از مهمترین عوامل ضعف دولت‌های قرون وسطی دانسته‌اند. وی معتقد است که اختلاف مذهبی سربداران و کرت‌های هرات باعث از بین رفتن هر دو دودمان شده. آنجا که می‌نویسد: «دیگر بدبختی بزرگی که اختلافات مذهبی بر سر مردم تاجیک آورده این جنگ‌های میان سربداران و کرت‌های هرات بود، تاریخ یاد ندارد که یک وقت در سرزمین تاجیکان دو دولت مستقل تاجیکی وجود داشته باشد، مگر کرت‌ها و سربداران. جنگ‌هایی که میان ایشان صورت گرفته‌اند با تشویق روحانیون هر دو دولت بود که در نتیجه هر دو ضعیف گشتند و به تیمور امکان دادند که از ضعف ایشان سوءاستفاده برده، هر دو را منهدم سازد و خود حاکم این سرزمین گردد.» (ص ۴۰) اشاره مؤلف درباره نقش منفی اختلاف مذهبی در سرنوشت دولت‌های کرت و سربداران و متقارن بودن این دو دودمان نیز نظر درستی است.

### یادداشت پایانی:

متذکر باید شد که برگردان و چاپ متون تاریخی و ادبی به خط سیریلیک تاجیکی هم اکنون از فعالیت‌های اصلی مراکز تحقیقاتی - علمی تاجیکستان از قبیل آکادمی علوم و دانشگاه‌های این کشور شده است. اما اگر مؤسسات علمی و پژوهشی و دانشگاه‌ها نیروی اصلی خویش را صرف تصحیح متون فارسی و چاپ آثار نیاکان می‌کردند، بیشتر سودمند می‌شد، نسبت به این که متون تاریخی دوباره برگردانده شوند.

است. «همان دولت‌های بزرگ چون طاهریان و سامانیان، غزنیان و غوریان و... نیز تابعیت خلافت عرب را داشتند و هیچ کدام کاملاً مستقل نبودند. این را نیز باید تاکید کرد که در میان آن دولت‌ها، دولت کرت‌ها یگانه دولتی بود که به استقلال رسید.» (ص ۳۱)

نورمحمد امیرشاهی به شخصیت امیر شمس‌الدین کرت توجه خاصی نشان داده و سعی کرده تا او را به عنوان سیاستمداری ممتاز و ورزیده معرفی نماید. چنانکه می‌نویسد: «اگرچه وی (شمس‌الدین کرت) فرمان مغول می‌برد، اما مانند مغولان خونخوار حکومت نمی‌کرد، بلکه می‌کوشید تا شدت ظلم ایشان را خفیف گرداند. حتی زمانی که سر لشکران مغول او را همراه خود به جنگ هندوستان بردند، او نمی‌خواست که بر سر مردم بی‌گناه تیغ بکشد و خون ناحق ریزد.» (ص ۳۱)

اگرچه در این کتاب از امیر شمس‌الدین کرت به نیکی یاد شده اما نوشته اخیر سؤالانی را در ذهن ایجاد می‌کند مهمتر از همه اینکه آیا امیری که فرمان خان مغول را اجراء می‌کرده و در یورش‌های وی به ولایات همجوار شرکت داشته را می‌توان حاکم و دولت مستقل نامید؟ پاسخ امیرشاهی به این پرسش چندان روشن و منطقی به نظر نمی‌رسد. اگر